

8 روایت در مدح قیام مختار ثقفی

چند روایت از ائمه که به مدح مختار و قیام او پرداخته است.



چند روایت از ائمه که به مدح مختار و قیام او پرداخته است.

(1) حضرت امیر (ع) می‌فرمایند:

«به زودی فرزندان حسین کشته خواهد شد، ولی طولی نمی‌کشد که جوانی از قبیله ثقیف قیام خواهد کرد و از این ستمکاران، انتقام خواهد گرفت به طوری که تعداد کشته‌های آنان به سیصد و هشتاد و سه هزار نفر خواهد رسید«

(2) حضرت امیر (ع) در ضمن بیان مشابَهت مسلمین با بنی اسرائیل می‌فرمایند:

«به زودی ستمکاران، توسط کسی که خداوند برای انتقام ما بر آنان خواهد فرستاد، به بلایی گرفتار خواهند شد و این به خاطر فسق و جنایتی است که مرتکب شده‌اند، همان‌گونه که بنی اسرائیل گرفتار عذاب شدند ... او جوانی از قبیله ثقیف است که او را "مختار بن ابی عبید" می‌گویند.«

(3) ابا عبدالله (علیه‌السلام)، پس از خطبه‌ای که در راه کربلا ایراد نمودند، می‌فرمایند:

«پروردگارا، آن جوانمرد ثقیفی را بر آنان مسلط کن تا جام تلخ مرگ و ذلت را به ایشان بچشانند و از قاتلان ما احدی را معاف نکند. به جای هر قتلی، کشتنی و به جای ضربت، ضربتی؛ و انتقام مرا و خواندن و دوستان و شیعیانم را از این‌ها بگیرد«

(4) پس از ارسال سر بریده عمر سعد و ابن زیاد نزد امام سجاد (ع)، ایشان در حق مختار فرمودند:

«حمد و ستایش، خدایی را که انتقام ما را از دشمنانم گرفت و خداوند به مختار، پاداش و جزایی خیر عطا فرماید«

(5) پس از ارسال سر بریده عمر سعد و ابن زیاد نزد محمد حنفیه، ایشان فرمودند:

«خداوند به او پاداش خیر دهد و بهترین پاداش را بدهد. همانا او انتقام ما را گرفت و رعایت حق او بر همه فرزندان بنی مطلب واجب گردید«

(6) شیخ طوسی نیز روایتی را از عبدالله بن شریک نقل کرده که:

«روز عید قربان در منا، خدمت امام باقر (ع) رسیدیم؛ در حالی« که امام (ع) در خیمه« گاهشان نشسته بودند، ایشان شخصی را در پی سلمانی فرستادند تا بیاید و موی حضرت را اصلاح نماید. من روبروی حضرت نشسته بودم که ناگهان پیرمرد محترمی از اهل کوفه بر امام (ع) وارد شد و خواست دست ایشان را ببوسد؛ اما حضرت نگذاشت، سپس رو به پیرمرد کرده فرمودند: شما کیستید؟

آن مرد عرض کرد: من ابوالحکم فرزند مختار بن ابی« عبید هستم.

امام (ع) تا او را شناخت با وجود آن که فاصله کمی با آن مرد داشت، دست او را گرفت و به نزدیک خود کشاند و او را در کنار خود جای داد.

فرزند مختار رو به امام (ع) کرد و عرض نمود: خداوند کارت را اصلاح کند مردم درباره پدرم حرف«های زیادی می«زنند و چیزهایی می«گویند؛ اما حق همان است که شما بفرمائید؛ امام (ع) پرسید: چه می«گویند؟ گفت: می«گویند کذاب؛ امام (ع) با شگفتی فرمود: سبحان الله؛ به خدا سوگند پدرم (ع) به من خبر داد که مهر مادر من همان پولی بود که مختار برایش فرستاده بود، سپس امام (ع) ادامه داده فرمودند: مگر او نبود که خانه«های خراب ما را از نو ساخت؟ مگر او قاتل قاتلین ما

نیست؛ مگر او خونخواه ما نبود، خدا رحمتش کند. به خدا سوگند پدرم به من خبر داد که هر گاه مختار به خانه فاطمه دختر امیرالمومنین(ع) وارد می‌شد، آن بانو او را احترام می‌گذاشت و فرش برایش می‌گستراند و متکایی می‌گذاشت مختار بر آن می‌نشست و از او حدیث می‌شنید. آنگاه امام باقر(ع) رو به فرزند مختار کرده فرمودند: خدا پدرت را رحمت کند، خدا پدرت را رحمت کند او حق ما را گرفت و قاتلین ما را کشت و به خون‌خواهی ما قیام کرد.

(7) نزد امام باقر سخن از مختار به میان آمد: عده‌ای به وی ناسزا می‌گفتند، حضرت فرمودند:

«به مختار ناسزا نگوئید، زیرا او بود که قاتلین شهدای ما را کشت و انتقام خون، را از (دشمنان) گرفت.«

(8) امام صادق (ع) هم در مورد او فرمودند:

«(پس از حادثه کربلا)، هیچ زنی از زنان آرایش نکرد و خضاب نیست، تا زمانی که مختار، سر بریده ابن زیاد و عمر سعد را برای ما فرستاد«